

عکاسی

(۵ . ش) هادی



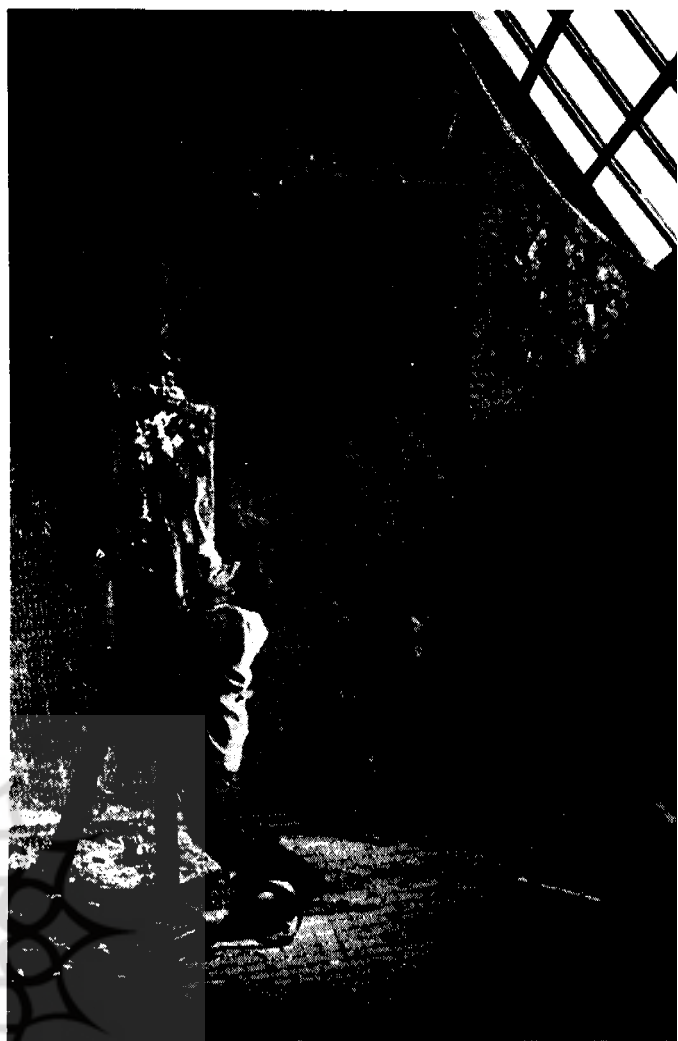
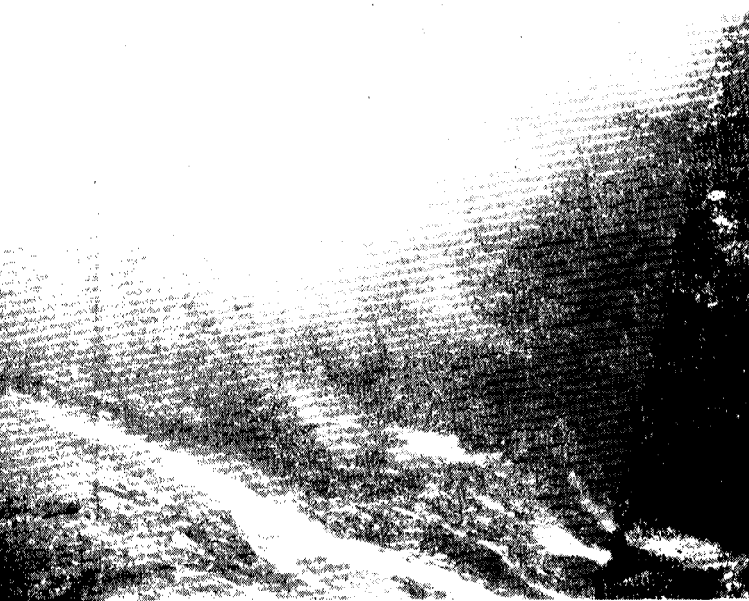
کمپوزیسیون تصویر به وسیلهی سطحها

چون در عکاسی سیاه - سفید ، خاکستری های کمرنگ و پررنگ ، جای رنگهارا میگیرد ، لذا هر تغییری که در آنها داده شود سبب نادرستی رنگها میگردد . از این خاصیت گهگاه به عنوان وسیلهی برای بیان و ابراز استفاده میشود اما بندرت و بطور استثنائی !

آنچه در این باب مهم است احساسی است که از کیفیت و حالت *Tonalité* کلی دریافت میگردد . تصویری که قسمت اعظم آن از تن *Ton* ^۱ روشن تشکیل یافته همواره احساسی مطبوع و خوش آیند ایجاد میکند ؛ زیرا همهچیز در آن ساده ، روشن ، واضح ، شفاف ، سهل و آسان است . در برابر چنین تصویری فوراً وبه سهولت نور و روشنایی بخاطر میآید . روی زمینهی روشن «تن» های متوسط وتیره به خوبی از هم مجزا و مشخص میگردد . میتوان گفت که بدین ترتیب انسان خودرا در برابر یک نوع «عمل انجام یافته» میابد و دیگر جایی برای تصور و خیال تماشاگر باقی نمی ماند . (شکل ۱) برعکس ، تصاویر تیره و عبوس مضطرب کننده اند . شب را بیاد میآورند و بیم و هراس را . - و عموماً در تماشاگر اثری از نگرانی بجای میگذارند . اغلب «نیم تن» های تیره را در خود جذب میکنند وبسیاری از جزئیات را از بین میبرند . قوهی مخیله در برابر چنین تصاویری فوراً به فعالیت میپردازد . - روشنی ها بر روی مجموعهی تیره شدیداً و بطور برجسته نمایان میگردد . (شکل ۲)

«تن» های متوسط کم و بیش بیطرف و خنثی *Neutre* هستند . هنگامیکه فضای زیادی را اشغال کنند موجب کسالت ، خستگی ، دلنگی ، ملال و اندوه میگردد . از تصاویری که موقع غروب و یا در هوای بارانی و مه آلود گرفته شده مخصوصاً

۱ - *Ton* به درجه کمرنگی و پررنگی اطلاق میشود که در زبان فارسی لغتی برای آن نیافتهام .



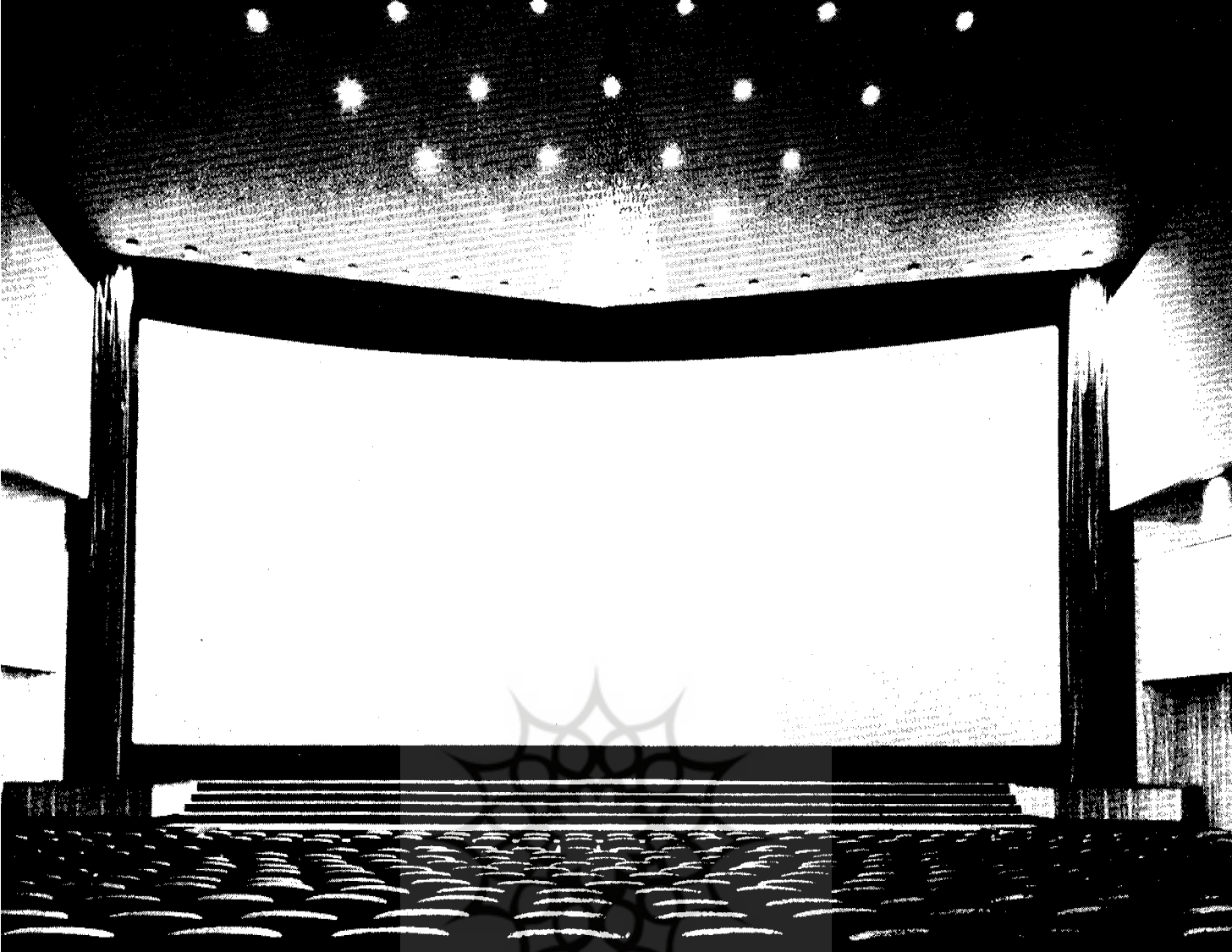
۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

لزوم محدود کردن آن احساس می‌گردد (شکل ۴). آنچه در مورد اثر عمومی و کلی مجموعه‌ی تصویر گفته شد، برای هر قسمتی از آن نیز، با در نظر گرفتن تناسبات، ارزش دارد. یعنی، وقتی قسمت‌های روشن یک تصویر مورد دقت و آزمایش قرار گیرد نیز اثری از نور و روشنی و شادی احساس می‌گردد. زیرا این قسمت‌ها موجب جلب توجه شده بخوبی از هم متمایز می‌شود. نواحی تیره معمولاً بنظر سنگین می‌آیند و گویی درهم فرو می‌روند.

مقایسه‌ی نقش این دو گروه «تن» متفاوت، خالی از اشکال و تردید نیست. اگر آلبوم عکسی را از زیر نظر بگذرانید، متوجه خواهید شد که لکه‌های روشن تقریباً

اینحالت احساس می‌شود (شکل ۳). در کنتراست‌های شدید، «تن»‌های متوسط می‌تواند بعنوان واسطه میان نورهای تند و سایه‌های خیلی تیره مورد استفاده قرار گیرد و از خشونت زیاده از حد تصویر بکاهد. علاوه بر این، برای تجسم فضایی و نشان دادن بعد سوم تصویر و برجستگی‌های موضوع ضروری هستند. بالاخره باید توجه داشت که «تن»‌های متوسط برای زمینه‌ی تصاویر ارزش زیادی دارد زیرا سایه‌ها و روشنی‌ها بر روی چنین زمینه‌ی به خوبی از آن مجزا می‌شود. نیم «تن»‌ها از لحاظ فنی هیچگونه مشکلی ایجاد نمی‌کند و مواد حساس عکاسی (فیلم‌ها و کاغذها) انواع بسیار زیادی از آنها را می‌تواند ثبت کند. حتی بحدی که



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی



دارای ارزش و اهمیت مساوی با لکه‌های تیره میباشد. با این وجود شاید لکه‌های روشن اندکی برتری داشته باشد زیرا برای چشم خوش‌آیندتر است و توجه را بیشتر جلب میکند. علاوه بر این لکه‌ی سفیدی که درست به اندازه‌ی لکه‌ی تیره باشد بزرگتر از آن بنظر میرسد (شکل ۵).

اما آنچه مهمتر از ملاحظات گذشته است مطابقت یا Accord تضادها و کنتراست‌ها با یکدیگر میباشد. در اکثر موارد همین تطابق و آکورد است که کاراکتر و خاصیت خود را به تصویر می‌بخشد. مثلاً با قرار دادن سفید و سیاه در نزدیکی هم خشونت‌ی حاصل میشود که در عین حال مطبوع و خوش‌آیند



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی





۱۳



۱۲

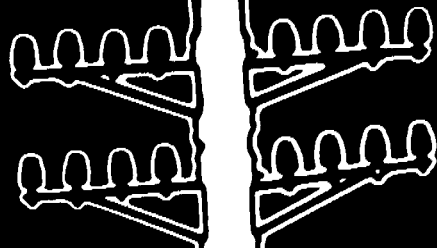


۱۱

تضاد نگاه را خسته میکند و استحاله‌ی تدریجی باعث راحتی آن میگردد .

در پایان این توضیح باید اضافه کرد که کنتراست‌ها، بطور متقابل و دوجانبه ، ارزش همدیگر را بیشتر نشان میدهند ، یعنی روشنی‌ها در میان نواحی تیره درخشان‌تر بنظر

نیز میباشد (شکل ۶) . تصاویری که در آنها عبور از سفیدی به سیاهی با خاکستری متوسطی انجام گرفته و باصطلاح «نرم» تر شده متوازن‌تر بنظر میرسند . نزدیکی بی واسطه‌ی سیاه و سفید کشش و تشدد ایجاد میکند و دوری و جدایی آنها راحتی بوجود می‌آورد . به عبارت دیگر کنتراست و



۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰



شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



میرسد و سایه های محصور در میان روشنی ها تیره تر مینماید (شکل ۷ و ۸) .

پخش و توزیع سطحها

هدف و منظور از پخش و توزیع سطحها اعطای نظم ، روشنی ، وضوح ، توجه و جاذبه به تصویر است . (نظم از نقطه‌ی نظر زیبایی و استتیک Esthétique) البته نباید فراموش کرد که گفتن آسان‌تر از عمل است . عکاس مطیع «موضوع» و «تکنیک» خویش است و مانند نقاش آزادی عمل ندارد و بمیل خود نمیتواند تغییر و تبدیل دهد ، جرح و تعدیل کند . بطور خلاصه تأثیر شخصی وی بسیار محدود است . یگانه راه چاره در چاپ نهایی عکس است که در این مرحله میتواند نظر خود را تأمین کند : زیرا هدف رضایت توهمات و تقاضاهاست (شکل ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲) .

نظم و ترتیب مهمترین عامل توفیق تصاویر است . با ایجاد يك کمپوزیسیون و ترکیب صحیح است که میتوان تصویر را قابل درک و فهم کرد یعنی روشنی و وضوح بدان بخشید . مثلاً وقتی که در عکسی روی موضوع اصلی تأکید شود و آنچه از ضمائم و فرعیات است عمداً در تاریکی و محوی فرو رود بیشك توجه هر تماشاگر را به سوی خود جلب خواهد کرد . اما اگر در همین تصویر لکه‌های زیاد و مزاحم ، در اینسو و آنسو ، باعث ناراحتی چشم گردد توفیقی نصیب عکاس نخواهد شد .

بعضی‌ها عقیده دارند که روشن‌ترین لکه‌ها باید در نصف بالای تصویر جای داشته باشد و تیره‌ترین آنها در نصف پایین ؛ بدین دلیل که در طبیعت آسمان روشن در بالای سر است و خاک تیره زیر پا (شکل ۱۳) . تجسم این واقع‌بوسیلهی عکس است که این گروه را در پخش و توزیع سطحها مجبور به اطاعت از چنین قاعده‌ی می‌کند .

گرچه تابعیت از روش فوق اغلب درست است و نتایج خوب میدهد ، اما لازم است به این حقیقت متوجه بود که «عکس» بنفسه خود «منظور و هدف» است و که باید توجه بر انگیزد ، تعجب و شگفتی بیافریند . در اینراه حتی میتواند نظام طبیعت را بهم بزند و آنرا واژگونه سازد (شکل ۱۴) .

اما ، قراردادن روشن‌ترین لکه‌ها در لبه‌های تصویر همواره زشت است زیرا در برابر چنین وضعی نگاه به خارج شدن از میدان تصویر متمایل میگردد و این در هر عکسی خلاف اصل و هدف است .

بطوریکه قبلاً گفته شد ، کنتراست بزرگ و کوچک ، گرد و تیز ، روشن و تیره توجهی بر میانگیزد که نمیتوان خود را از آن رهایی بخشید . تأثیر «محل» لکه‌ها را نیز



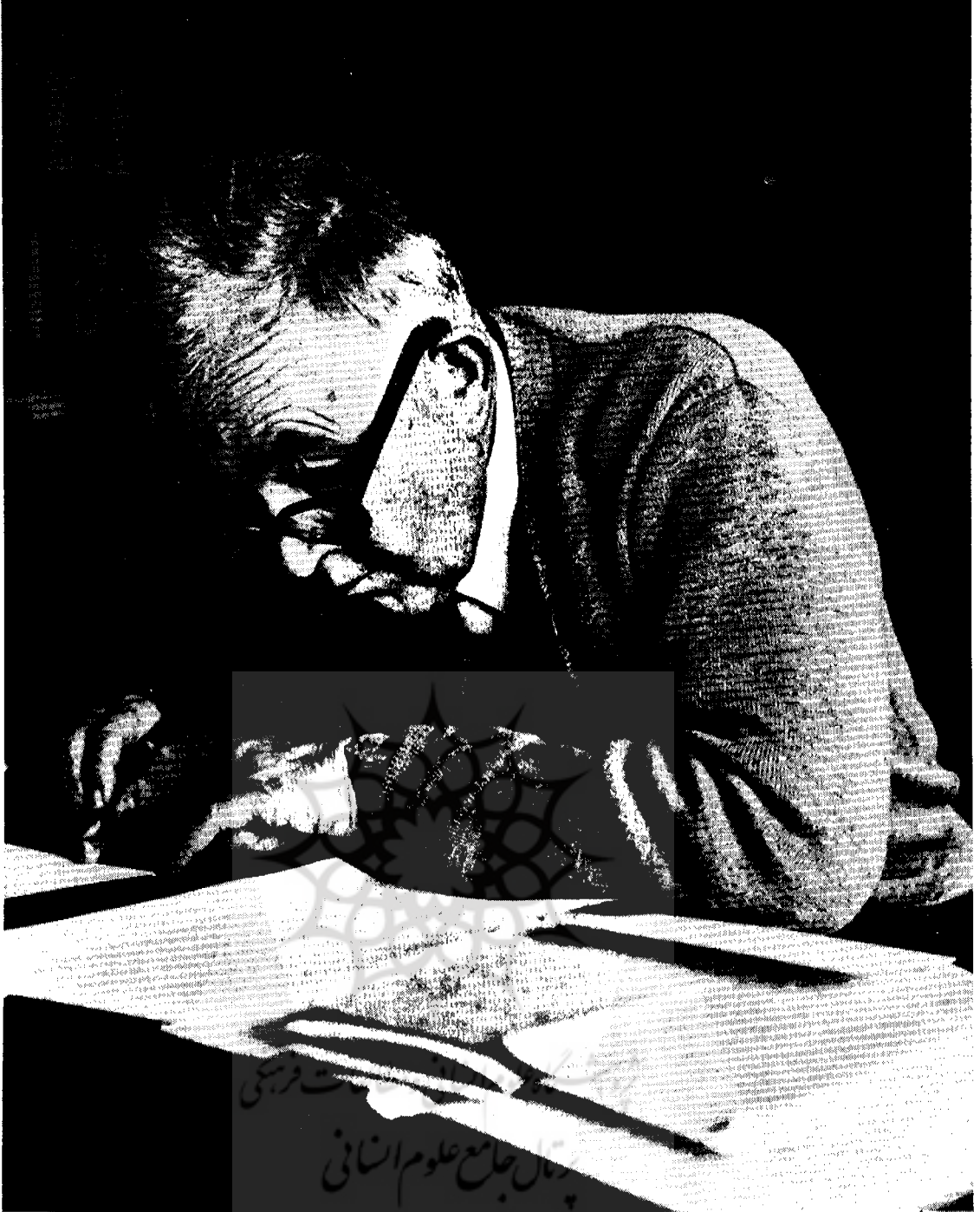
۱۵

باید بدان اضافه کرد : باین معنی که وقتی لکه‌ها در وسط تصویر باشد عمل آنها ضعیف‌تر بوده و به نسبتی که به لبه‌ها نزدیک‌تر گردند بیشتر میشود .

در پرتربیه که بخواهند وضع و حالت آرام داشته‌باشد عمداً آنرا در وسط کادر قرار میدهند (شکل ۱۵) . اما اگر از شخصی در حال کار و فعالیت عکس گرفته شود و لازم باشد که حرکت و جنبش از آن احساس گردد در کنار عکس میگذارند (شکل ۱۶) .

در پخش و توزیع لکه‌ها نیز همین وضع وجود دارد : لکه‌هایی که از نظر فرم ، اندازه و یا وضوح مهم‌ترند وقتی در وسط تصویر باشند سکون و آرامش می‌بخشند ، برعکس اگر در کنار واقع شوند حس حرکت بوجود می‌آورند .

اگر لکه‌ی هم‌ارزش با آنچه در مرکز ثقل قرار دارد بطور قرینه واقع شود ارزش آنرا از بین خواهد برد و باصطلاح آنرا خنثی خواهد کرد . از وقوع چنین وضعی جداً باید جلوگیری گردد . البته وجود لکه‌ی بعنوان وجه مقایسه یا وزنه‌ی مقابل Contre - poids ، آنهم در موقعیکه برای منظور و مقصود و هدفی لزوم داشته باشد ، مانعی ندارد . اما بشرطی که دومی سبک‌تر و کم‌اهمیت‌تر بوده و ارزش زیادی کسب نکند (شکل ۱۷) .



۱۶

در پایان باید گفت که راه حل بسیاری از مسائل فوق هنگام عمل خود بخود معلوم میگردد ، زیرا عموماً قسمت عمده‌ی سطح تصویر برای موضوعی که توجه بیشتر بدان معطوف است اختصاص مییابد و برای ضمائم و فرعیات جای کمتری در نظر گرفته میشود .

۱۷

